

۱۹.۲۹۴۷

۹۷,۴,۲۴

هوش معنوی

نویسندگان:

حسین ۷۰ بیت

سمانه صومعلم

آدمیت، حسین، ۱۳۶۲ -

هوش معنوی / نویسندگان حسین آدمیت، سمانه صومعلو.

تهران : آرمان نگار، ۱۳۹۷. ۲۱۵ ص.

شابک: 978-622-99362-1-4

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: هوش معنوی

Spiritual intelligence: موضوع

موضوع: هوش

Intellect: موضوع

موضوع: ۶: هوش معنوی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: Religious aspects -- Islam Spiritual intelligence: --

شناخت: ۵۵: صومعلو، سمانه

ردیف: ۹۱۳۹۷ هـ - ۴/آ/۲۴۴۳۱ BF

بندی یویب: ۱۵۳/۶

شماره کتابخانه ملی: ۵۲۰۵۱۰۱

هوش معنوی

مؤلفین: حسین آدمیت- سمانه صومعلو

ناشر: آرمان نگار

چاپخانه: مهارت

نوبت چاپ: اول- ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۳۶۲-۱-۴

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
مقدمه.....	۵.....
انواع هوش.....	۸.....
تاریخچه هوش معنوی.....	۲۲.....
تعاریف هوش معنوی.....	۲۴.....
هوش معنوی.....	۳۰.....
اصول و ویژگیهای هوش معنوی.....	۴۴.....
ابعاد هوش معنوی.....	۴۷.....
راههای پرورش و توسعه هوش معنوی.....	۶۳.....
رشد و تقویت هوش معنوی.....	۶۸.....
مدلهای هوش معنوی.....	۷۳.....
هوش معنوی و شخصیت.....	۷۷.....
هوش معنوی و سبکهای یادگیری.....	۸۴.....
مبانی و مولفه های هوش معنوی.....	۹۴.....
هوش معنوی و سلامت و بهداشت روانی.....	۱۰۵.....
اندازه گیری هوش معنوی.....	۱۱۳.....

کاربردهای هوش معنوی..... ۱۱۷

هوش معنوی از منظر روانشناسی و اسلام..... ۱۲۰

معنویت..... ۱۴۴

مؤلفه های هوش معنوی در اسلام..... ۱۵۳

هوش معنوی و اصول تعلیم و تربیت اسلامی..... ۱۷۰

منابع..... ۱۷۸

مقدمه:

هوش رفتار حل مسئله سازگارانه‌ای است که در راستای تسهیل اهداف کاربردی و رشد سازگارانه جهت‌گیری شده است رفتار سازگارانه، شباهت اهداف متعددی را که باعث تعارض درونی می‌شوند، کاهش می‌دهد. این مفهوم هوش، مبتنی بر گزاره‌ای است که فرایند حرکت به سوی اهداف و انجام راهبردهایی را برای غلبه بر موانع و حل مسئله ضروری می‌سازد (ناسل^۱، ۲۰۰۴؛ به نقل از غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۶).

گاردنر^۲ هوش را مجموعه توانایی‌هایی می‌داند که برای حل مسئله و ایجاد محصولات جدیدی که در یک فرهنگ ارزشمند تلقی می‌شوند، به کار می‌رود. از نظر وی انواع نه‌گانه هوش عبارتند از: هوش زبانی، موسیقایی، عقی - ریاضی، فضایی، بدنی - حرکتی، هوش های فردی (که شامل هوش درون فردی و بین فردی می‌شود)، هوش زیست شناختی و هوش هستی شناسانه که شامل ظرفیت مطرح کردن سوالات و جوابی است (آمرام^۳، ۲۰۰۵).

در مجموع، هوش عموماً باعث سازگاری فرد با محیط می‌شود و در برابر پای مقابله با مسائل و مشکلات را در اختیار او قرار می‌دهد. همچنین توانایی شناخت مسئله، ارائه راه حل پیشنهادی برای مسائل مختلف زندگی و کشف روش‌های کارآمد حل مسائل از ویژگیهای افراد باهوش است.

توصیفهایی که دیگران از او به عمل می آورند است (کراسکیان، ۱۳۸۱). بنابراین مؤلفه های هویت و هوش معنوی هر دو در بهداشت روانی فرد تأثیر دارند. زیرا از جمله مسائل اساسی شکل دهنده هویت هر انسانی داشتن تعریفی از خود، از مبنای زندگی و هدف در زندگی است. و این همان هسته ی هوش معنوی است.

انواع هوش

تا کنون، این پرسش مطرح شده که هوش چیست؟ از کجا می آید؟ و چگونه رشد می کند؟ هوش یکی از مفاهیم بنیادین در علم روانشناسی است که مطالعات و تحقیقات بسیاری راجع به آن صورت گرفته است. ولی با وجود این کوشش ها به لحاظ پیچیدگی و چند ساختی بودن آن و نیز عمق و گستردگی آن هنوز صاحب نظران به همسویی کلی در مورد ابعاد هوش و تعریف دقیق آن دست نیافته اند (صمدی، ۱۳۸۵). برخی علت این امر را در متفاوت بودن معنای هوش در زمینه های تخصصی و نظام های گوناگون روانشناسی می دانند و برخی دیگر تأکید دارند که ممکن است آن چه در فرهنگ هوش شمرده شود در فرهنگ دیگر پدیده غیر هوشی باشد (هاید، ۲۰۰۴). در فرهنگ غرب هوش بیشتر جنبه شناختی دارد و شامل پردازش اطلاعات می باشد در حالی که در فرهنگ شرق هوش دارای یک رویکرد ترکیبی است

که مولفه های گوناگون عملکرد و تجربه انسان از جمله شناخت، شهود و هیجان را در یک ارتباط یکپارچه در برمیگیرد (فلدمن ۲۰۰۵)

وقتی روان‌شناسان روش‌ها و ابزاری را برای اندازه‌گیری هوش ساختند، تعریف ارسطو از انسان همچون حیوانی اندیشه‌ورز، مشغله‌ای فکری درباره هوش شناختی پدید آورد. بهره هوشی یا IQ، عموماً هوش تحلیلی، ریاضی یا هوش زبان شناختی نامیده میشود. به دنبال آن، ابزارهای ساختارمند موسوم به آزمون‌های هوش برای اندازه‌گیری تنهایی‌های ذهنی افراد ساخته شد و سرشت شد تا رابطه‌ی هوش با مواردی مانند پیشرفت تحصیلی، تحصیلی و موفقیت در زندگی حرفه‌ای را مشخص می‌کنند. در آغاز انتظار می‌رفت که بهره‌ی هوشی پیش‌گویی قوی در زمینه موفقیت در مشاغل و پیشرفت تحصیلی باشد؛ اما در حقیقت بهره‌ی هوشی در زمینه تحصیلی یاد شده چندان موفق نبود و اینگونه برداشت شد که به ظاهر بهره‌ی هوشی برای افراد شدن به چنین زمینه‌هایی با حداقل استانداردها در ارتباط است و مشخص شد که نتایج افراد به موفقیت در پیشرفت تحصیلی و زندگی نزدیک می‌شوند، فرآیندهایی پیچیده را سپری می‌کنند.

به دنبال مشخص شدن آثار بهره هوشی بر جنبه‌های احتمالی و نه الزامی در موفقیت‌های فرد در عرصه‌های گوناگون زندگی، نگره‌هایی مطرح شد که اساساً با

دیدگاه‌های روان‌سنجان و طراحان انواع آزمون‌های هوش متفاوت بود. از جمله این نگره‌ها، نگره‌های هوش هیجانی، هوش‌های چندگانه و هوش معنوی است.

در پی این پژوهش‌های مربوط به توانایی‌های انسان و نتیجه‌گیری کرون‌باخ^۱ که اظهار داشت هوش اجتماعی را نمی‌توان تعریف و اندازه‌گیری کرد. در دهه ۱۹۸۰ شکاف‌های در تجزیه و تحلیل ماهیت هوش پدیدار شد. برای نمونه، استرن‌برگ^۲ تلاش کرد توجه پژوهشگران را به جنبه‌های خلاق و عملی هوش جلب کند. در میانه سال ۱۹۹۰، گل‌من^۳ به پژوهش در باره‌ی هوش هیجانی^۴ و بهره هیجانی^۵ وجهی عمومی داد و خاطرنشان کرد که بهره هیجانی^۶ باز بنیادی برای به کارگیری بهره‌ی هوشی است. توجه به هیجان‌ها و کاربرد مناسب آنها در ارتباط انسانی، درک احوال خود و دیگران، خویش‌داری و تسلط بر خواسته‌های آنی، همگی از مهم‌ترین اهداف دیگران و استفاده‌ی مثبت از هیجان‌ها در اندیشه و شناخت، موضوع هوش هیجانی است (Mayer و سالووی^۷، ۱۹۹۷).

مدیر و سالووی (۱۹۷۷) آموزش طبیعی هیجانی را که با هنرهای آزاد و نظام‌های ارزشی نیز همراه باشد دارای اهمیت ویژه می‌دانند. شاید ادبیات را بتوان نخستین منزل هوش هیجانی شمرد؛ ولی برنامه‌های هنری، موسیقی و تئاتر، تاریخ و تمدن، شهروندی

و دین و مذهب نیز بدین ترتیب است. با این همه، آنان بر آنند که در آموزش هیجان‌ها هم باید برنامه‌های استاندارد و متمرکز و هم برنامه‌های آزاد و اختیاری را گنجانند.

گاردنر^۷ (۱۹۹۳) نیز در نگره‌ی هوش‌های چندگانه، دست کم هشت گونه هوش را وابستگی‌های ناحیزی با یکدیگر دارند برمی‌شمارد. یکی از این هوش‌های هشت‌گانه، هوش درون فردی است که دست‌یابی به زندگی احساسی فرد را در بر می‌گیرد؛ یعنی ظرفیت نشان دادن احساس‌ها و توانایی تکیه کردن بر آن‌ها به عنوان ابزار درک و راهنمایی رفتار.

در واپسین سالهای سده‌ی بیستم، روان‌شناسی، عصب‌شناسی، انسان‌شناسی و علوم شناختی نشان داد که هوش سومی هم وجود دارد که از آن به نام هوش معنوی یاد می‌شود. این اصطلاح را زوهار و مارشال^۱، زوهار و مارشال^۲ و استادان دانشگاه آکسفورد^۳ با درهم‌آمیزی روان‌شناسی، فیزیک، فلسفه و منطق ساختند و آن را در کتاب هوش معنوی: هوش بنیادی^۴ (زوهار و مارشال، ۲۰۰۰) آوردند. «عجب‌نظران بر روی مسائل بنیادی این سه هوش اختلاف دیدگاه‌هایی دارند. بهره‌ی هوشی معنوی (SQ) فقط برای انسان مطرح است؛ و نه مانند بهره‌ی هوشی (IQ) است که کامپیوترها نیز آن را دارند و نه همچون هوش هیجانی (EQ) است که در پستانداران رده‌های عالی هم دیده می‌شود. با استفاده از هوش معنوی می‌توان میل و قابلیت فرد را برای رسیدن

به مقصود و ارزش رشد داد. هوش معنوی به فرد اجازه می‌دهد که رویاروی این قابلیت‌ها باشد و برای رسیدن به آن سخت تلاش کند. هوش معنوی زیربنای باورهای فرد و نقشی است که این باورها و ارزش‌ها در کنش‌هایی که فرد انجام می‌دهد به زندگی خود شکل می‌دهد ایفا می‌کند. به سخن دیگر، هوش معنوی به دلیل پیوندش با معنا، ارزش و پرورش تخیل می‌تواند به انسان توان تغییر و تحول بدهد. فردی با هوش معنوی بالا دارای «ظان»، خودآگاهی، ظرفیتی برای روبرو شدن با دشواری‌ها و سختی‌ها و فراتر از آن، فتنه، ظرفیتی برای الهام و شهود، نگرش کل‌نگر به جهان هستی، در جستجوی پاسخ برای پرسش‌های بنیادی زندگی و نقد سنت‌ها و آداب و رسوم است (امونس^۲، ۲۰۰۰).

با توجه به تفسیرهای بالا و در یک نتیجه‌گیری ملی برای مشخص کردن انواع هوش تا به حال چارچوب‌های نظری زیادی ارائه شده است. ولی در این میان دو چارچوب از مقبولیت بیشتری برخوردار بوده است. اولی نظریه هوش چندگانه گاردنر و دومی مشخص کردن انواع هوش بر اساس کارکرد سیستم‌های عصبی مغز (بهره‌هوشی، هوش هیجانی و هوش معنوی) است. برای مثال تقسیم‌بندی زوهر و مارشال بر همین اساس است. در ادامه در مورد این دو نوع تقسیم‌بندی بیشتر توضیح داده خواهد شد.